

فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال اول، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۲، صص ۷۹-۱۰۲

نظام بازبینی در زبان فارسی معاصر:

تحلیلی از مشخصه‌های حالت و تتا با رویکرد کمینه‌گرا^۱

ارسلان گلفام^۲

دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس

مریم نجیمی

کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی

چکیده

این مقاله^۳ با روش توصیفی - تحلیلی به توصیف چگونگی بازبینی حالت‌های ساختاری فاعلی، مفعول رایی، ازی، برایی، بایی و به‌ای و نقش‌های تتا می‌پردازد. پیکره مورد بررسی ۱۸۲ جمله دارای فعل مرکب متعدی است که در چارچوب فرضیه‌های موجود در برنامه کمینه‌گرا تحلیل می‌شود. تمامی حالت‌های ساختاری در رابطه هسته - مشخص‌گر بازبینی و به محض ادغام با هسته گروه، نقش تتای آنها بازبینی می‌شود. برخلاف فرضیه‌های کمینه‌گرا، بازبینی حالت مفعول رایی توسط عنصر «را» صورت می‌گیرد؛ اگر بروز واجی داشته باشد. در بازبینی سایر حالت‌های مفعولی، همزمان با بازبینی حالت ساختاری، نقش تتای گروه‌های حرف تعریف نیز بازبینی می‌شوند، به طوری که مشخصه بازبینی‌کننده با نقش تتای حرف اضافه ارتباط دارد. همچنین نمی‌توان رابطه معناداری میان همه حالات دستوری و نقش‌های تتای گروه‌های اسمی قائل شد، بنابراین نمی‌توان افعال را به دسته‌بندی‌های مشخصی تقسیم کرد.

کلید واژه‌ها: نظریه بازبینی، نظریه حالت، نظریه تتا، برنامه کمینه‌گرا

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۲

golfamar@yahoo.com

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۸

۲. پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۳. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد مریم نجیمی در دانشگاه تربیت مدرس است. علاقمندان به آگاهی از

جزئیات این پژوهش می‌توانند به اصل اثر مراجعه کرده یا با پست الکترونیکی golfamar@yahoo.com و یا

najmoddine@gmail.com مکاتبه نمایند.

۱- مقدمه

در برنامه کمینه‌گرا، با حذف مفهوم حاکمیت، نظریه بازبینی^۴ جایگزین نظریه حالت‌بخشی شده و این نظریه وظیفه بازبینی مشخصه‌های موجود در متمم و مشخص‌گر هسته نسبت به مشخصه‌های خود هسته (بواسطه بازبینی آنها از طریق رابطه هسته - مشخص‌گر یا هسته - متمم)، انطباق آنها و در نهایت حذف مشخصه‌ها را بر عهده گرفته است. در این مقاله برآنیم تا ویژگی‌های مشخصه حالت را در زبان فارسی بررسی کرده و روشن کنیم که مشخصه حالت در فارسی چگونه بازبینی می‌شود و از نوع مشخصه‌های ضعیف است یا قوی. از سوی دیگر، هورنشتاین^۵ (۱۹۹۹) و لزنیک^۶ (۱۹۹۹)، برخلاف نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و برنامه کمینه‌گرا، نقش‌های تتایی را جزئی از مشخصه‌های فی^۷ (شخص و شمار) می‌دانند که می‌بایست مورد بازبینی قرار گیرند. زاهدی (۱۳۸۱) نیز معتقد است در فارسی معاصر نقش‌های تتایی بخشی از مشخصه‌های فی محسوب می‌شوند که می‌توانند هم در نحو و هم در واژگان اعطا شوند. بر این اساس، سؤال اینجاست که این مشخصه‌های تتایی چگونه بازبینی می‌شوند، براساس مطابقه یا حرکت؟

همچنین، در این مقاله برآنیم تا آن دسته از فعل‌هایی را بررسی کنیم که بیش از یک جزء دارند و به اصطلاح مرکب محسوب می‌شوند. از سوی دیگر به مطالعه آن دسته از فعل‌هایی می‌پردازیم که در مدخل واژگانی خود به متمم نیاز دارند و به عبارتی متعدی هستند. در رویکرد کمینه‌گرایی، افعال مرکب متعدی به آن دسته از افعال گفته می‌شود که از ترکیب یک عنصر غیر فعلی با فعل سبک (همکرد) تشکیل می‌شوند. موضوع اصلی این پژوهش بررسی رابطه نقش‌های تتایی و حالت گروه‌های اسمی متمم فعل مرکب متعدی و نحوه بازبینی آنها براساس برنامه کمینه‌گرا می‌باشد؛ به عبارت دیگر، آیا می‌توان افعال مرکب متعدی را به دسته‌بندی‌های مشخصی از نوع رابطه میان نقش‌های تتایی و نوع حالت تقسیم‌بندی کرد؟

4. checking system

5. Hornstein

6. Lasnik

7. phi features

به طور خلاصه، در این مقاله که مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب استدلال‌های برنامه کمینه‌گرا است با بررسی ۱۸۲ فعل مرکب متعدی در قالب جمله، به بررسی سه پرسش ذیل می‌پردازیم:

(۱) بازبینی مشخصه حالت در زبان فارسی به چه صورت انجام می‌شود؟

(۲) مشخصه تتا در زبان فارسی چگونه بازبینی می‌شود؟

(۳) چگونه می‌توان افعال متعدی مرکب را به دسته‌های مشخصی، از نوع رابطه میان نقش‌های تتایی و نوع حالت، تقسیم‌بندی کرد؟

۲- پیشینه تحقیق

زاهدی (۱۳۸۱) در رساله دکتری خود، با عنوان «ساخت فعل مرکب در فارسی نوین، نگرشی کمینه‌گرا»، به بررسی انواع فعل مرکب، روش‌ها و مکانیسم‌های واژگانی، نحوی یا فرانحوی تشکیل آنها، رابطه دستوری اجزای تشکیل‌دهنده فعل مرکب، توزیع حالت نحوی و ساخت موضوعی آنها در چارچوب برنامه کمینه‌گرا می‌پردازد. وی با استفاده از تقسیم‌بندی هله^۸ و کیسر^۹ (۱۹۹۱) و با اختصاص ۱۱ فرایند ساخت، فعل مرکب را به چهار گروه غیرمفعولی (لازم)^{۱۰}، غیر ارگتیو (لازم)^{۱۱}، ارگتیو و متعدی تقسیم کرده است. همچنین، با استفاده از طرح کلی باورز^{۱۲} (۱۹۹۳)، تحلیلی جدید از ساخت فعل مرکب در زبان فارسی ارائه می‌کند. به اعتقاد وی ساخت فعل مرکب در زبان فارسی پیوستاری را تشکیل می‌دهد که در یک سوی آن افعال سبک، با عناصر غیر فعلی و عموماً اسمی ترکیب شده و ساختی را بوجود می‌آورند که بر روی هم ساخت موضوعی را تشکیل می‌دهند و در سوی دیگر افعال سنگین، به اشباع موضوعی خود می‌پردازند و ساختی را می‌سازند که لازم است. برای کلیه ساخت‌های پیوستار فوق می‌توان فرایند ادغام را در حوزه نحو مفروض و اساساً کافی دانست، با این فرض که نحو ذاتاً ماهیتی بازبینانه و صادر کننده مجوز ترکیب دارد.

8. Hale

9. Keyser

10. unaccusative

11. unergative

12. Bowers

زاهدی (۱۳۸۱)، همسو با هورنشتاین (۱۹۹۹) و لزنیک (۱۹۹۹)، نقش‌های تنبایی را مشخصه‌هایی می‌داند که به عنوان بخشی از ویژگی‌های تصریفی واحدهای واژگانی برگزیده شده برای اشتقاق جمله از واژگان به صورت صرفی وجود دارند. بدین ترتیب نحو در زمینه نقش‌های تنبایی نیز صرفاً نقش بازبین را ایفا می‌کند. در نهایت، وی بر این نکته تأکید می‌کند که ارائه تحلیلی صرفاً نحوی و یا واژگانی از ساخت فعل مرکب در زبان فارسی صحیح به نظر نمی‌رسد.

فرخنده قصبه نیز در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود، با عنوان «چگونگی بازبینی مشخصه‌های فی (شخص و شمار) و حالت (فاعلی و مفعولی) برپایه برنامه کمینه‌گرا در جملات فارسی»، به بررسی ساخت‌های دارای فاعل آشکار، فاعل غیرجاندار، فاقد فاعل آشکار، ساخت‌های دارای فاعل آشکار دارای نمود استمراری و کامل، ساخت منفی و آینده و جملات متشکل از فعل به همراه پایانه صرفی فاعلی و مفعولی (گفتمت)، ساخت مجهول و ساخت دارای بند متممی پرداخته است. وی به این نتیجه رسیده که در زبان فارسی، به عنوان زبانی که نشانه‌های صرفی مطابقت غنی دارد، ارتقاء فعل از گروه فعلی به هسته زمان به صورت آشکار است. علاوه بر این، بازبینی مشخصه‌های فی و حالت در ساخت‌های زبان فارسی را تابع وضعیت جهانی آن دانسته و معتقد است حالت فاعلی به آن گروه اسمی اعطا می‌شود که از نظر مشخصه‌های فی با T زماندار مطابقت داشته باشد. اعطای حالت مفعولی نیز توسط هسته گذرا صورت می‌گیرد. وی همچنین بدنبال اثبات این فرضیه بوده که مطابقت مشخصه‌های مشخص‌گر گروه زمان با هسته زمان در انواع ساخت‌های زبان فارسی تابع شرایط یکسانی نیست که البته فرضیه وی تأیید نشده است.

۳- مبانی نظری

در برنامه کمینه‌گرا چهار سطح بازنمایی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، یعنی ژ- ساخت، ر- ساخت، صورت منطقی و صورت آوایی، به دو سطح رابط صورت آوایی و منطقی تقلیل پیدا کرده‌اند که به ترتیب به دو حوزه مفهومی - نیتی و فراگویی - ادراکی تعلق دارند. اصول متفاوتی، از جمله اصل فرافکنی، اصل فرافکنی گسترده و دیگر اصول اقتصاد، نقش محوری در این برنامه ایفاء می‌کنند. به این ترتیب، بر اساس برنامه کمینه‌گرا، قوه نطق

شامل چهار بخش است: واژگان، نظام محاسباتی و دو سطح رابط، یعنی صورت آوایی و صورت منطقی. در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، نخست عناصر واژگانی از حوزه واژگان گزینش می‌شوند و در شمارش (آرایه واژگانی) قرار می‌گیرند. سپس، نظام محاسباتی عناصر واژگانی موجود در شمارش را در نقاط مختلف اشتقاق گزینش می‌کند و با استفاده از عملیات نحوی ادغام و حرکت^{۱۳}، ساخت‌های نحوی را می‌سازد. وقتی که اشتقاق به مرحله بازنمون رسید، برای تعبیر آوایی و معنایی به ترتیب به صورت آوایی و منطقی ارسال می‌شود. جان کلام اینکه، انگاره کمینه‌گرا شامل واژگان، نظام محاسباتی و دو سطح بازنمایی و اصول حاکم بر اشتقاق‌ها و بازنمایی‌ها است (شعبانی، ۱۳۹۰: ۹۷). در برنامه کمینه‌گرا نظام محاسباتی از مرحله شمارش تا صورت منطقی سه نوع عملیات نحوی انجام می‌دهد که عبارتند از: گزینش، ادغام و حرکت. نظام محاسباتی پس از گزینش عناصر واژگانی از شمارش از طریق فرایند ادغام آنها را با یکدیگر ترکیب می‌کند و ساختی بزرگتر تشکیل می‌دهد. فرایند ادغام وظیفه ترکیب این عناصر و اشتقاق جمله‌ها را به عهده دارد. فرایند ادغام باید پیش از بازنمون کامل شود چراکه پس از بازنمون هیچ عنصر زبانی دیگری را نمی‌توان به اشتقاق افزود. در فرایند حرکت یک عنصر از جایگاه خود حرکت کرده و به جایگاه بالاتری ارتقاء پیدا می‌کند و در جایگاه اولیه خود ردی بر جای می‌گذارد. این حرکت به دو صورت انجام می‌شود. یکی حرکت مشخصه‌های صوری عناصر نحوی است که برای بازبینی ناگزیر به ارتقاء هستند. این حرکت جذب یا تراوش نام دارد؛ و دیگری حرکت مشخصه‌ها به همراه عناصر واژگانی حامل آنهاست که حرکت کلّ سازه نامیده می‌شود. از آنجا که اشتقاق همگرا تنها شامل عناصر کاملاً تعبیرپذیر است، در صورت منطقی عناصر تعبیرپذیر شامل مشخصه‌های شخص و شمار اسمواره‌ها^{۱۴} و اطلاعات مقوله‌ای عناصر واژگانی هستند و مشخصه‌های شخص و شمار فعل، صفات و گروه‌های حرف تعریف و همچنین مشخصه‌های حالت هسته‌های نقشی تعبیر ناپذیرند (چامسکی، ۱۹۹۵: ۲۷۷-۲۷۸). حرکت در برنامه کمینه‌گرا بر اساس اصول اقتصاد صورت می‌گیرد. بر این اساس، فرایندها می‌بایست تا حد امکان اقتصادی باشند؛ بنابراین، بازنمایی‌های حاصل از

13. move

14. nominals

اشتقاق می‌بایست تا حد امکان ساده باشند و حداقل عناصر نحوی در آنها بکار رفته باشد و این عناصر در صورت‌های آوایی و منطقی تعبیرپذیر باشند (شعبانی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). اصول اقتصاد انواعی دارد که از میان آنها می‌توان به شرط پیوند کمینه^{۱۵}، اصل چاره آخر^{۱۶}، اصل تعلل^{۱۷} و اقتصاد بازنمایی اشاره کرد.

۳-۱- نظریه بازبینی

عناصر واژگانی در برنامه کمینه‌گرا به منزله مجموعه‌ای از مشخصه‌های نحوی، واجی و معنایی تلقی می‌شوند. مشخصه‌های واجی در صورت آوایی قابل خوانش هستند و مشخصه‌های معنایی در صورت منطقی. در نتیجه، یک اشتقاق وقتی همگرا است که در فرایند محاسباتی این مشخصه‌ها بطور صحیح از یکدیگر متمایز و مجزا شوند. در نتیجه مشخصه‌های نحوی و معنایی در صورت آوایی قابل خوانش نیستند. البته، آن دسته از مشخصه‌های نحوی که در صورت منطقی خوانا هستند قابل تعبیر و آنهایی که خوانا نیستند غیر قابل تعبیر می‌باشند. مشخصه‌های غیر قابل تعبیر می‌بایست قبل از رسیدن به صورت منطقی حذف شوند، در غیر اینصورت اصل تعبیر کامل نقض شده و اشتقاق در صورت منطقی ساقط می‌شود. همچنین، در اثر حرکت است که مشخصه‌های غیر قابل تعبیر حذف می‌شوند. در نتیجه بازبینی برای حذف مشخصه‌های غیر قابل تعبیر بوسیله حرکت مجوز می‌گیرد (هورنشتاین، ۲۰۰۵). از سوی دیگر مشخصه‌ها می‌توانند ضعیف یا قوی باشند. مشخصه‌های قوی به لحاظ واجی غیر قابل قبول^{۱۸} هستند و می‌بایست قبل از آنکه دستور انشقاق^{۱۹} پیدا کند، بازبینی شوند. برعکس، مشخصه‌های ضعیف تا زمانی که نیازی به بازبینی آشکار آنها نباشد طبق اصل تعلل بطور پنهان بازبینی می‌شوند. مشخصه‌های قوی نیز می‌بایست تحت حرکت آشکار بازبینی شوند. به این ترتیب تنوعات زبانی در نتیجه قدرت مشخصه‌ها قابل تعریف است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که چه عاملی

15. Minimal Link Condition = MLC

16. Last Resort

17. Procrastinate

18. indigestible

19. split

تعیین‌کننده قابل‌تعبیر بودن یا نبودن مشخصه‌های نحوی است؟ مشخصه‌های فی (شخص، شمار، جنس) و مسأله مطابقت گزاره با نهاد؛ بطوری‌که مشخصه‌های فی فاعل و بطور عام موضوعات قابل‌تعبیرند، در حالی‌که مشخصه‌های فی گزاره غیر قابل‌تعبیرند. از آنجا که بازبینی حالت در گرو حذف مشخصه‌های غیر قابل‌تعبیر است، حداقل یکی از عناصر می‌بایست مشخصه غیر قابل‌تعبیر حالت داشته باشد. از سویی مشخصه حالت فعل سبک و بطور کلی همه حالت‌دهنده‌های ساختاری غیر قابل‌تعبیر است و در بیش از یک رابطه بازبینی نمی‌تواند مشارکت داشته باشد؛ بنابراین، حالت‌دهنده مشخصه حالت غیر قابل‌تعبیر دارد. از سوی دیگر مشخصه فی فعل غیر قابل‌تعبیر است، در نتیجه در رابطه بازبینی می‌بایست حذف شود. مشخصه‌های قابل‌تعبیر معنایی شامل شخص و شمار و جنس (مشخصه‌های فی) و زمان فعل است و مشخصه حالت غیر قابل‌تعبیر است زیرا ضمیر *he* با *him* تفاوت معنایی ندارد. تصریف فعل نیز، بجز مقوله زمان فعل، غیر قابل‌تعبیر است. در مجموع فقط تعدادی از مشخصه‌های خود هسته قابل‌تعبیرند و همه مشخصه‌های مربوط به متمم و مشخص‌گر هسته غیر قابل‌تعبیر می‌باشند. در فرایند بازبینی مشخصه‌های قابل‌تعبیر باقی می‌مانند در حالی‌که مشخصه‌های غیر قابل‌تعبیر در صورت منطقی بعد از بازبینی باقی می‌مانند. در حالی‌که نظریه حالت به حوزه نحوی زبان مرتبط است، نظریه تنا و معیار تنا مرتبط با حوزه معنایی زبان هستند ولی در ساخت نحوی هم تأثیرگذارند. در واقع نقش‌های معنایی جزئی از ساختار معنایی واژگان محسوب می‌شوند. افعال لازم که شامل غیر ارگتیوها و غیر مفعولی‌ها هستند، در ساختار معنایی خود تنها یک نقش تتایی دارند، درحالی‌که افعال متعددی دارای دو نقش تتایی در ساختار معنایی خود هستند. از سوی دیگر، هر نقش تتایی می‌بایست فقط و فقط به یک عنصر واژگانی اعطا شود. می‌توان گفت تناظر یک به یکی میان عناصر واژگانی و نقش‌های تتایی وجود دارد. تنها عناصری پذیرنده نقش تنا هستند که موضوع محمول قرار بگیرند. لازم به ذکر است که بازبینی در رابطه خواهری هسته - مشخص‌گر و تحت ادغام صورت می‌گیرد.

در رویکردهای اخیر به موضوع بازبینی، فرایند تطابق جایگزین مطابقت شده است. بصورتی‌که فرایند تطابق برخلاف مطابقت نیازمند حرکت مشخصه‌ها یا عناصر نیست. در

واقع تطبیق یک کاوشگر^{۲۰} و هدف^{۲۱}، رابطه نامتقارنی است که بین کاوشگر و هدف شکل می‌گیرد و از این طریق سبب فرایند تطابق می‌گردد. در اثر این فرایند، مشخصه‌های تعبیر ناپذیر کاوشگر و هدف ارزش‌گذاری می‌شوند. کاوشگر دارای مشخصه‌های تعبیرناپذیر است، در حالی که هدف همان مشخصه‌ها را بصورت تعبیرپذیر در اختیار دارد. تطابق، مشخصه‌های تعبیر ناپذیر کاوشگر را از طریق ارزش‌گذاری آنها حذف می‌کند. ارزش‌گذاری به یکپارچه ساختن ارزش‌های مشخصه‌ها برمی‌گردد. در شکل گیری رابطه بین کاوشگر و هدف شرایطی حاکم است که در زیر به آن اشاره می‌شود:

شرایط حاکم بر تطابق (چامسکی، ۲۰۰۰: ۱۲۲):

(الف) بر مبنای اصل موضعی بودن، نزدیکترین هدفی که تحت فرمانش سازه‌ای کاوشگر قرار داشته باشد به عنوان هدف انتخاب می‌شود.

(ب) قلمرو کاوشگر، خواهر کاوشگر است.

(ج) تطبیق، عبارت است از همسانی^{۲۲} مشخصه‌ها.

(د) کاوشگر و هدف می‌بایست فعال باشند، بدین معنی که این دو عنصر باید دارای یک یا چند مشخصه تعبیرناپذیر باشند.

بنابراین در تطابق:

۱. هرگاه کاوشگری مثل T با هدفی در گستره موضعی^{۲۳} خود مطابقت کند، مشخصه‌های

فی ارزش‌گذاری نشده آن ارزش‌گذاری می‌شود.

۲. مشخصه حالت ارزش‌گذاری نشده هدف نیز در این رابطه تطابق دارای ارزش خواهد

شد. بطوری‌که اگر تصریف زماندار باشد حالت فاعلی خواهد گرفت.

گروه‌های اسمی و ضمائر، پیش از ورود به ساخت، دارای مشخصه‌های فی

ارزش‌گذاری شده و مشخصه حالت ارزش‌گذاری نشده‌اند. در حالی‌که تصریف زماندار T

به هنگام ورود به اشتقاق دارای مشخصه زمان ارزش‌گذاری شده و مشخصه‌های فی

ارزش‌گذاری نشده است. نسخه‌ای از ارزش مشخصه‌های فی گروه اسمی هدف بر تصریف

20. probe

21. goal

22. identity

23. local domain

قرار می‌گیرد تا مشخصه‌های فی ارزش‌گذاری نشده آن دارای ارزش شوند. در همین حین مشخصه ارزش‌گذاری نشده حالت هدف توسط کاوشگر زماندار T دارای ارزش حالت فاعلی می‌شود؛ بنابراین عملیات مطابقت بدون نیاز به حرکت هدف پایان می‌پذیرد. هدف برای تأمین اصل فرافکنی گسترده EPP طی یک حرکت موضوعی در جایگاه فاعل ساختاری قرار می‌گیرد؛ و در نهایت با پاک شدن مشخصه‌های ارزش‌گذاری شده اشتقاق همگرا می‌شود.

۳-۲- فرضیه گروه فعلی پوسته‌ای

در تحلیل‌های این پژوهش، همسو با هله و کیسر (۱۹۹۱ و ۱۹۹۳)، لارسون^{۲۴} (۱۹۹۰ و ۱۹۹۸) و چامسکی (۱۹۹۵)، فرض می‌کنیم در ساخت محمول‌های ۳ موضوعی، ساخت گروه فعلی دوگانه و پیچیده‌ای وجود دارد که از یک گروه فعلی بیرونی و یک گروه فعلی درونی تشکیل شده است. در این ساخت‌ها گروه فعلی واژگانی با یک فعل سبک تهی ادغام شده که این فعل سبک می‌تواند سببی هم باشد. از سوی دیگر، ویژگی وندی قوی داشته و هسته قوی بشمار می‌رود که فعل واژگانی را به سوی خود کشیده و حرکت می‌دهد. ساخت حاصل از ترکیب فعل سبک با فعل واژگانی، با فاعل دارای نقش عامل ادغام شده و به این ترتیب گروه فعلی تشکیل می‌شود. زاهدی (۱۳۸۱) در تحلیل خود در فعل‌های مرکب متعدی نیز از فرضیه گروه فعلی پوسته‌ای استفاده می‌کند با این تفاوت که در تحلیل وی جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای به فاعل اختصاص می‌یابد و مشخص‌گر گروه فعلی واژگانی جایگاه مفعول است. متمم گروه فعلی واژگانی نیز به جزء غیر فعلی فعل مرکب اختصاص می‌یابد. اگر ساخت فعل دو مفعولی باشد گروه فعلی پوسته‌ای به این ساختار اضافه می‌شود. نموداری که زاهدی برای این ساخت ارائه کرده مبنای تحلیل جملات و داده‌های این مقاله قرار گرفته است.

۳-۳- فرضیه فاعل درون گروه فعلی

در این پژوهش همسو با هورنشتاین (۲۰۰۵) فرض بر این است که همه نقش‌های مرتبط با

هسته درون فرافکن خود هسته اعطا می‌شوند؛ بنابراین موضوع بیرونی هسته هم باید درون این فرافکن قرار داشته و در جایگاه مشخص‌گر هسته واژگانی قرار بگیرد تا نقش تما دریافت کند. از آنجا که هسته تصریف مشخصه قوی اسمی D/N دارد، پیش از مرحله بیان می‌بایست به مشخص‌گر هسته تصریف حرکت کند تا ساخت حاصل دستوری باشد. نقش تما همزمان با ادغام اعطا می‌شود. فاعل به محض ادغام با گروه فعلی متشکل از فعل و مفعول دارای نقش تما می‌شود. از سوی دیگر، از آنجا که تکلیف فرضیه فاعل درون گروه فعلی به نسبت شواهد زبانی متفاوت کاملاً مشخص نیست، با توجه به رویکرد هله و کیسر (۱۹۹۱ و ۱۹۹۳) به نظریه تما، می‌توان گفت فعل چندین موضوع درونی دارد که با استفاده از فرضیه گروه فعلی پوسته‌ای لارسون یک گروه فعلی سبک () داریم که فعل واژگانی به آن ارتقا می‌یابد. جایگاه موضوعات درونی در مشخص‌گر و متمم فعل واژگانی است و جایگاه موضوع بیرونی انحصاراً در مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای. در این جایگاه نقش سببی یا عاملی به فاعل اعطا می‌شود. به این ترتیب، با فرض گروه فعلی پوسته‌ای در ساختار افعال و شواهد زبانی ساخت‌های دو مفعولی، می‌توان گفت که نقش تتای مفعول‌ها نیز تحت رابطه هسته - مشخص‌گر اعطا می‌شوند، زیرا جایگاه فاعل طبق فرضیه فاعل درون گروه فعلی در مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای است. همچنین، همسو با هورنشتاین (۱۹۹۹) و لزنیک (۱۹۹۹)، نقش‌های تما مشخصه‌هایی هستند که باید در مراحل اشتقاق مورد بازبینی قرار گیرند. نکته حائز اهمیت یافته‌های رساله دکتری ساماردزیچ^{۲۵} (۲۰۰۹) است که نقش‌های تما را مجموعه‌ای از مشخصه‌ها در نظر گرفته که طی فرایندهای نحوی در مراحل اشتقاق مورد بازبینی قرار می‌گیرند. در رساله وی آمده است که استفاده از مجموعه محدودی از مشخصه‌ها برای تعریف تمامی نقش‌های تما، تعاریف نظام‌یافته و دقیق‌تری در پی خواهد داشت.

از آنجا که دیگر بازبینی مشخصه‌ها در رابطه هسته - مشخص‌گر صورت می‌گیرد و نیز حرکت تنها به دلایل ساختوازی ممکن است، سازه‌های زبانی تنها زمانی حرکت می‌کنند که توسط مشخصه‌های غیر قابل تعبیر هدف جذب شده باشند. به این ترتیب بازبینی

مشخصه‌های تئوری فرایند مطابقه ممکن می‌شود. بر اساس این فرایند، مشخصه‌های غیر قابل تعبیر صرفی با مشخصه‌های قابل تعبیر از نوع خودشان وارد رابطه مطابقه می‌شوند. این رابطه ممکن است موضعی یا از راه دور باشد. در نتیجه، رابطه مطابقه میان کاوشگر (عنصری که مشخصه‌های فی غیر قابل تعبیر دارد و نقشی است) و هدف (عنصری که مشخصه‌های فی قابل تعبیر داشته و واژگانی است) شکل می‌گیرد. برای اینکه هدف برای بازیینی مشخصه‌های کاوشگر فعال باشد می‌بایست مشخصه حالت بازیینی نشده داشته باشد؛ بنابراین، نظام محاسباتی به دو فرایند ادغام و تطابق تقلیل می‌یابد و مطابقه جایگزین جذب مشخصه‌ها می‌شود.

در بازیینی حالت با توجه به فرضیه گروه فعلی پوسته‌ای و اصل تعمیم بورزیو^{۲۶}، فعل سبک مسئول اعطای نقش تنا به فاعل و بازیینی حالت مفعولی مفعول است. (بنا به اصل تعمیم بورزیو فعل تنها در حالتی به مفعول خود حالت مفعولی می‌دهد که به فاعل خود نقش تنا اعطا کند). فعل واژگانی نیز مسئول اعطای نقش تنا به مفعول است؛ و از آنجا که محدودیتی برای تعداد مشخص‌گرها در ساخت‌های نحوی نداریم، ساخت‌های نحوی در اثر دو فرایند ادغام و حرکت ساخته می‌شوند؛ بنابراین، مفعول برای اینکه مورد بازیینی حالت مفعولی قرار بگیرد باید در مشخص‌گر فعل پوسته‌ای سبک قرار بگیرد. با استفاده از این تحلیل در ساخت‌های حالت بخشی استثنایی^{۲۷} نیز مفعول به مشخص‌گر فعل سبک حرکت پنهان دارد تا حالت مفعولی اش بازیینی شود. حرکت پنهان مفعول نیازی به چرخه‌ای بودن ندارد. بازیینی حالت غیر مفعولی هم به همین طریق صورت می‌گیرد. در زبان‌هایی که حرف اضافه پیش‌اضافه است، گروه حرف تعریف بطور غیر آشکار به مشخص‌گر هسته حرکت می‌کند تا حالتش بازیینی شود. در زبان‌هایی که حرف اضافه پس‌اضافه است، این حرکت آشکار است.

همانطور که پیشتر نیز گفته شد، تحلیل زاهدی (۱۳۸۱) از فعل مرکب مبنای این پژوهش قرار گرفته و به این ترتیب، با توجه به تقسیم‌بندی هله و کیسر (۱۹۹۱ و ۱۹۹۳)، که فعل را به چهار گروه غیر مفعولی، غیر ارگتیو، ارگتیو و متعدی تقسیم می‌کنند، دو گروه اول

26. Burzio generalization

27. ECM

از افعال، مطلقاً لازم هستند. افعال ارگتیو نیز در زبان فارسی عموماً ساده بوده و فعل مرکب متعدی ارگتیو وجود ندارد. دسته چهارم افعال متعدی هستند. در چارچوب برنامه کمینه‌گرا افعال متعدی از ترکیب عنصر غیر فعلی با همکرد (فعل سبک) ساخته می‌شوند. برای این نحوه ساخت می‌توان دو نوع تحلیل نحوی ارائه داد: اول اینکه، گروه حرف تعریف متمم در مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای تولید می‌شود و دوم، جایگاهی غیر از مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای برای این متمم در نظر بگیریم. در برنامه کمینه‌گرا فرض اول پذیرفته شده است و در نتیجه گروه فعلی پوسته‌ای را که همکرد آن عاملی نیست برای ساخت مرکب متصور می‌داند. از سوی دیگر فاعل از جایگاه اصلی خود به مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای ارتقاء می‌یابد.

۴- بحث و بررسی

داده‌های این پژوهش مشتمل بر ۱۸۲ فعل مرکب متعدی است که با حذف افعال کم بسامد و ساده از فهرست افعال مرکب رساله دکتری عبدالکریمی (۱۳۹۰) استخراج شده‌اند. نگارندگان با توزیع افعال در میان گویشوران زبان فارسی، بدون در نظر گرفتن متغیر خاصی اعم از جنس، سن، میزان تحصیلات و ...، به جمع‌آوری جملاتی برای هر فعل پرداختند. در این تحلیل فعل‌های مرکب حاصل از همکردهای «آوردن، انداختن، بخشیدن، دادن، داشتن، زدن، ساختن و کردن» بررسی می‌شوند. بنا بر داده‌های زبانی بدست آمده، همکرد «کردن» بیشترین کاربرد را در ساختن فعل مرکب متعدی دارا است. سپس، نگارندگان جملات را بر اساس هر همکرد دسته‌بندی کرده و به تعیین حالت نحوی و نقش‌های معنایی گروه‌های اسمی موجود در آنها پرداختند. در نهایت برای هر همکرد جدولی مرکب از حالت‌های نحوی و نقش‌های معنایی گروه‌های اسمی که پرکننده ظرفیت معنایی آن فعل هستند، ترسیم شد. بر اساس هر جدول، می‌توان به نتایجی در مورد رابطه حالت‌های نحوی و نقش‌های معنایی هر همکرد دست یافت.

عمده‌ترین حالت‌های نحوی بررسی شده در این پژوهش را می‌توان حالت فاعلی، حالت مفعولی و متمم دانست. البته، در تعریف حالت مفعولی، همانطور که فرشیدورد (۱۳۸۰: ۵۴) آورده است، «مفعول، گروه اسمی یا اسمی است که عمل فعل متعدی از فاعل

به آن سرایت کند و بدون آن معنی فعل ناتمام باشد. مفعول معمولاً با حروف اضافه «را»، «به» و «از» و غیره به فعل مربوط می‌گردد. البته، در مثال‌های مورد بررسی این پژوهش موارد دیگری از مفعول مشاهده شد که با حروف اضافه «برای» و «با» آمده بودند. به این ترتیب، حالت مفعولی به «رایسی، به‌ای، ازی، برایی و بایی» تقسیم شده و در جداول و تحلیل‌ها به این تقسیم‌بندی استناد می‌شود. از سوی دیگر، برای تحلیل معنایی- دستوری داده‌هایی که از هر گروه از افعال مرکب متعدی متشکل از همکرد و عنصر غیر فعلی بدست آمده‌اند، می‌بایست تعریفی از نقش‌های معنایی مؤثر در این تحلیل ارائه داد. گلفام (۱۳۸۶: ۶۱) نقش‌های معنایی را اینگونه تعریف می‌کند:

کنشگر^{۲۸}: آغازگر و یا انجام دهنده رخدادی که محمول بیان می‌دارد.

کنش‌پذیر^{۲۹}: کسی که تحت تأثیر رخداد محمول قرار می‌گیرد.

پذیرنده^{۳۰}: چیزی که تحت تأثیر رخداد محمول جا به جا می‌شود.

تجربه‌گر^{۳۱}: موجود جاندار که رخداد محمول را تجربه می‌کند.

اثرگذار^{۳۲}: عاملی که بر محمول تأثیر گذاشته و سبب تغییر حالت و وضعیت آن می‌شود.

اثرپذیر^{۳۳}: محمولی که تحت تأثیر اثرگذار، دچار تغییر حالت یا وضعیت می‌شود.

آغازگر^{۳۴}: عامل بی‌جان که آغازکننده یک فعل یا حالت است.

هدف^{۳۵}: مکانی یا چیزی که رخداد محمول در جهت آن حرکت می‌کند.

بهره‌ور^{۳۶}: کسی یا چیزی که از رخداد محمول بهره‌مند می‌شود.

خاستگاه^{۳۷}: مکانی یا چیزی که رخداد محمول از آن آغاز می‌شود.

ابزار^{۳۸}: وسیله‌ای که با آن رخداد محمول به انجام می‌رسد.

28. agent

29. patient

30. theme

31. experiencer

32. affector

33. affected

34. instigator/initiator

35. goal

36. benefactive

37. source

38. instrument

جایگاه^{۳۹}: مکانی که در آن رخداد محمول به وقوع می‌پیوندد.

علیرغم اینکه ۸ همکرد فعال در ساخت فعل مرکب متعدی در این پژوهش بررسی شده‌اند، در این مقاله تنها به ذکر شواهد پر بسامدترین این همکردها، یعنی همکردهای «کردن» و «دادن» خواهیم پرداخت که بیشترین تنوع را در اختصاص نقش‌های معنایی به حالات دستوری داشته‌اند.

همکرد «دادن»

(۱) مالش دادن pro دستان یخ زده‌اش را برای اینکه گرم شود به هم مالش می‌داد.

رایی برایی به‌ای
کنشگر پذیرنده هدف پذیرنده

(۲) جوش دادن جوشکار برای استحکام سازه قطعه‌های آهن را به یکدیگر جوش می‌دهد.

فاعلی برایی رای بایی
کنشگر هدف پذیرنده پذیرنده

جدول ۱

حالت تتا	فاعلی	رای	ازی	بایی	برای	به‌ای
کنشگر	+					
اثرگذار	+			+		
تجربه‌گر		+				
کنش پذیر		+				+
اثرپذیر		+				
پذیرنده		+				+
بهره‌ور						+
جایگاه			+			
هدف				+	+	+
ابزار				+		
خاستگاه			+			

با توجه به ظرفیت معنایی افعال مرکبی که از ترکیب با همکرد «دادن» تشکیل می‌شوند، طبق شواهد زبانی همانطور که مشاهده می‌شود، نقش معنایی کنشگر و اثرگذار مختص حالت دستوری فاعلی، نقش‌های معنایی تجربه‌گر، کنش‌پذیر، اثرپذیر و پذیرنده ویژه حالت دستوری مفعولی رای، نقش معنایی جایگاه مختص حالت دستوری مفعولی ازی، نقش‌های معنایی اثرگذار، هدف و ابزار ویژه حالت دستوری مفعولی بای، نقش معنایی هدف مختص حالت دستوری مفعولی برای، نقش‌های معنایی کنش‌پذیر، پذیرنده، بهره‌ور و هدف مختص حالت دستوری مفعولی به‌ای و نقش معنایی جایگاه و هدف ویژه حالت دستوری متمم هستند. به این ترتیب و با توجه به تعریف نقشهای معنایی، می‌توان نتیجه گرفت که نقش معنایی کنشگر صرفاً ویژه حالت دستوری فاعلی و نقش معنایی جایگاه ویژه حالت دستوری مفعولی ازی و نقش معنایی هدف صرفاً مختص حالت دستوری مفعولی برای است.

همکرد «کردن»

(۱) آغشته کردن پرستار برای شستشوی موضع سرنگ پنبه را به الکل آغشته کرد.

فاعلی	برای	رای	به‌ای
کنشگر	هدف	پذیرنده	خاستگاه

(۲) پراکنده کردن زنبورها گرد گل‌ها را از گلی به گل دیگر پراکنده می‌کنند.

فاعلی	رای	ازی	به‌ای
کنشگر	پذیرنده	خاستگاه	جایگاه

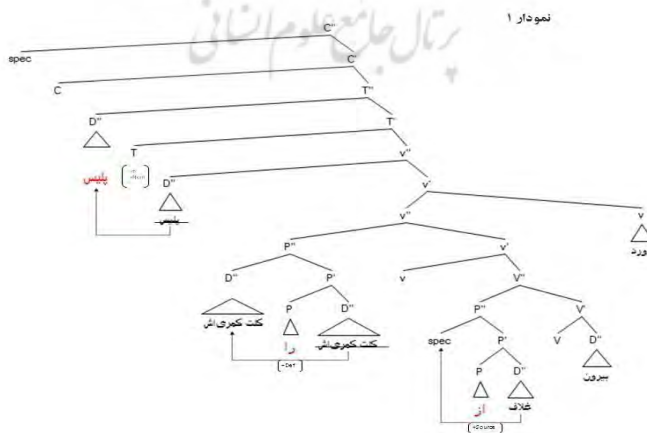
با بررسی داده‌های زبانی بدست آمده از افعال مرکب متعدی حاصل از ترکیب با همکرد «کردن» که بیشترین بسامد را در ساختن فعل مرکب دارد، به‌این نتیجه می‌رسیم که حالت دستوری فاعلی دارای نقش‌های معنایی کنشگر، اثرگذار، ابزار، آغازگر و تجربه‌گر، حالت دستوری مفعول رای دارای نقش‌های معنایی کنش‌پذیر، اثرگذار، پذیرنده، اثرپذیر، جایگاه و خاستگاه، حالت دستوری مفعول ازی دارای نقش معنایی پذیرنده، اثرپذیر و خاستگاه، حالت دستوری مفعول برای صرفاً دارای نقش معنایی هدف، حالت دستوری مفعول بای دارای نقش‌های معنایی اثرگذار، ابزار و خاستگاه، حالت دستوری مفعول به‌ای دارای

نقش‌های معنایی اثرپذیر، جایگاه و خاستگاه و حالت دستوری متمم صرفاً دارای نقش معنایی جایگاه است.

جدول ۲

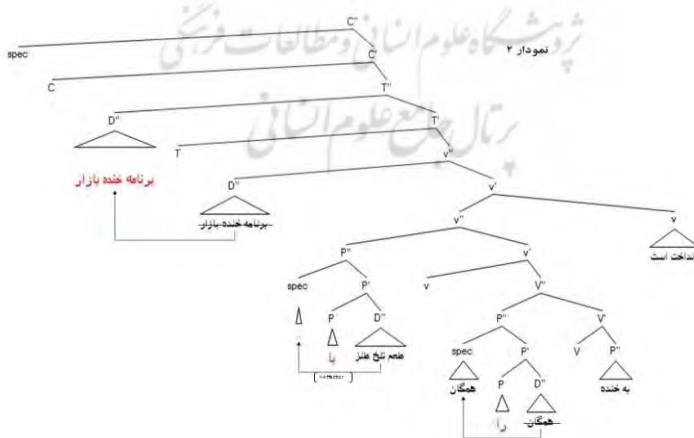
حالت / تتا	فاعلی	رایی	ازی	برایی	بایی	به‌ای
کنشگر	+					
کنش پذیر		+				
اثر گذار	+	+			+	
پذیرنده		+	+			
اثر پذیر		+	+			+
ابزار					+	
آغازگر	+					
هدف				+		
تجربه گر	+					
جایگاه		+				+
خاستگاه		+	+		+	+

نگارندگان پس از استخراج جداول همکردها، برای تحلیل نظری نظریهٔ بازبینی در زبان فارسی با استفاده از شواهد زبانی به دست آمده، تک تک جملات را در قالب نمودارهای درختی ترسیم کرده و به ۵ قالب نموداری دست یافتند.

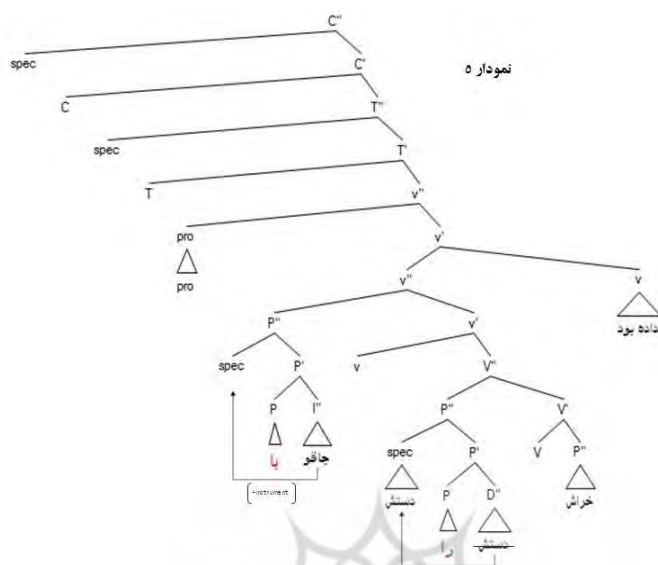


همانطور که مشاهده می‌شود، در این نمودار هسته زمان دارای مشخصه حالت فاعلی [NOM+] و مشخصه فی غیر قابل تعبیر است. برای اینکه اشتقاق ساقط نشود باید هدف فعالی با مشخصه حالت بازبینی نشده در گستره خود بیابد تا از طریق بازبینی مشخصه‌های فی و حالت، اشتقاق همگرا شود. از سوی دیگر، چون گروه اسمی فاعل حالت بازبینی شده ندارد ولی مشخصه‌های فی قابل تعبیر دارد، برای قرار گرفتن در رابطه بازبینی با هسته زمان، حرکتی پنهان به مشخص گر هسته زمان دارد تا در این حرکت حالت فاعلی را از هسته دریافت و مشخصه‌های غیر قابل تعبیر فی هسته را برای همگرا شدن اشتقاق بازبینی کند.

از سوی دیگر، برخلاف فرضیات کمینه‌گرایی که حالت مفعولی توسط فعل واژگانی مورد بازبینی قرار می‌گیرد، مشاهده می‌شود که حالت مفعول رایی از طریق بازبینی مشخصه [+مشخص بودگی 'ن'] طی حرکت پنهان گروه اسمی در صورت منطقی به مشخص گر هسته حرف اضافه بازبینی می‌شود. ولی از آنجا که «را» پس‌اضافه است و در صورت آوایی پس از گروه اسمی قرار می‌گیرد، بعنوان یک عملکرد پارامتری در زبان فارسی تلقی می‌شود، پس در صورت آوایی عنصر «را» به جایگاه پس از مفعول منتقل می‌شود. حالت ساختاری مفعول ازی نیز از طریق بازبینی مشخصه [+خاستگاه] حرف اضافه با مشخص گر هسته صورت می‌گیرد. حرکت گروه اسمی متمم حرف اضافه نیز بصورت پنهان در صورت منطقی رخ می‌دهد.



مشخصه [+هدف] حرف اضافه در مشخص‌گر این گروه حرف اضافه‌ای بازیینی می‌شود.



در این نمودار نیز، همانطور که مشاهده می‌شود، حالت بایی از طریق بازیینی مشخصه [+ابزاری] حرف اضافه «با» با گروه متمم هسته حالت بایی مورد بازیینی قرار می‌گیرد. از مجموع همه این مباحث می‌توان گفت که برای بازیینی در حالت‌های غیر فاعلی و مفعول رایی، رابطه تنگاتنگی میان نقش معنایی گروه اسمی و بازیینی مشخصه حالت آن وجود دارد، به این ترتیب که نقش معنایی تعیین‌کننده مشخصه‌ای است که مورد بازیینی قرار می‌گیرد. مثال بارز این مدعا حرف اضافه «به» با نقش‌های معنایی گوناگونی است که به محض ادغام به گروه اسمی اعطا می‌کند. به عنوان نمونه حرف اضافه «به» دارای مجموعه‌ای از مشخصه‌ها است که در هر گروه فعلی یکی از آنها را ملاک بازیینی گروه اسمی متمم خود قرار می‌دهد.

۵- نتیجه‌گیری

با توجه به نمودارهای ترسیم شده:

- از آنجا که جایگاه ابتدایی فاعل در مشخص‌گر گروه فعلی پوسسته‌ای قرار دارد و فرضیه فاعل درون گروه فعلی در زبان فارسی هم لحاظ می‌شود، فاعل در جایگاه اصلی خود نقش

تتا را از فعل سبک تحت رابطه هسته مشخص‌گر و تحت ادغام دریافت می‌کند؛ و چون هسته زمان مشخصه اسمی قوی دارد فاعل را به سمت خود کشیده و در جایگاه مشخص‌گر خود با ارزش‌گذاری مشخصه غیر قابل تعبیر هدف، بر اساس تطابق مشخصه‌های فی غیر قابل تعبیر خود با مشخصه‌های فی قابل تعبیر فاعل، حالت فاعلی را تحت رابطه هسته - مشخص‌گر بازبینی می‌کند؛ زیرا فاعل که هدف فعال کاوشگر زمان است دارای مشخصه حالت بازبینی نشده است و می‌بایست برای ساقط نشدن اشتقاق تا پیش از رسیدن به صورت منطقی بازبینی شود.

۲) هرگاه مفعول با حرف اضافه «را» همراه باشد، برای بازبینی حالت مفعولی خود طبق فرضیه‌های کمینه‌گرایی عمل نمی‌کند؛ زیرا طبق فرضیه‌های کمینه‌گرایی، فعل واژگانی می‌بایست حالت مفعولی را بازبینی کند به این ترتیب که مفعول به مشخص‌گر فعل واژگانی حرکت می‌کند تا حالت مفعولی اش بازبینی شود؛ اما بر اساس داده‌های زبان فارسی، مفعول رای و سایر مفعول‌ها همگی حالت خود را از طریق تطابق مشخصه در رابطه هسته - مشخص‌گر در گروه حرف اضافه‌ای مورد بازبینی قرار می‌دهند. چرا که هسته «را» نیز، همانند سایر حروف اضافه، می‌تواند حالت مفعولی را بازبینی کند؛ به این ترتیب که با استفاده از مشخصه [+ مشخص‌بودگی] حالت مفعولی گروه حرف تعریف متمم خود را بازبینی می‌کند.

۳) نکته جالب توجه آن است که غیر از حالت فاعلی و مفعول رای سایر حالت‌ها، از جمله ازی، برای، بایی و به‌ای، در بازبینی حالت گروه اسمی متمم خود به شدت از نقش‌های معنایی که به آنها اختصاص می‌دهند استفاده کرده و می‌توان گفت در قالب مشخصه‌هایی از جنس نقش‌های معنایی حالت گروه اسمی را بازبینی می‌کنند.

۴) همسو با چامسکی (۱۹۸۶) نقش‌های معنایی همزمان با بازبینی حالت مورد بازبینی قرار می‌گیرند.

۵) فاعل نقش تنای خود را از هسته گروه فعلی پوسته‌ای دریافت می‌کند و مفعول‌ها نیز از هسته حرف اضافه؛ مفعول رای همچون سایر متمم‌ها در صورت منطقی حرکت پنهان به مشخص‌گر هسته گروه حرف اضافه‌ای دارد تا نقش تنای خود را از هسته این گروه دریافت

کند و البته می‌توان گفت که در یک عملکرد پارامتری مختص زبان فارسی، عنصر «را» در صورت آوایی حرکت کرده و پس از مفعول قرار می‌گیرد.

۶) مفعول‌های بایی، برایی و ازی نقش تنای خود را از حرف اضافه دریافت کرده و برای بازبینی حالت دستوری، مشخصه حالت خود را پس از ارزش‌گذاری توسط مشخصه هسته بازبینی می‌کنند؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت گروه حرف تعریف در صورت منطقی به مشخص گر گروه حرف اضافه‌ای حرکت می‌کند تا در رابطله هسته- مشخص گر حالتش بازبینی شود.

۷) از آنجا که متمم گروه فعلی واژگانی در انحصار جزء غیر فعلی فعل مرکب است، تنها جایگاه موجود در ساختار برای مفعول‌ها، اعم از مستقیم و غیرمستقیم، مشخص گر فعل واژگانی و فعل پوسته‌ای است که بر اساس نمودارهای ترسیم شده مشخص می‌شود که تمامی انواع مفعول‌ها در داده‌های زبانی مورد بررسی می‌توانند در جایگاه مشخص گر گروه فعلی واژگانی قرار گیرند؛ به عبارت دیگر، علی‌رغم فرضیات جهانی که جایگاه ویژه و واحدی برای مفعول مستقیم قائل می‌شوند، در زبان فارسی نمی‌توان جایگاه واحدی برای این مفعول در نظر گرفت.

۸) در حالتی که «را» بروز واجی نداشته باشد، مفعول نقش تنای خود را از طریق بازبینی با هسته فعل پوسته‌ای و حالت خود را بصورت ذاتی بازبینی می‌کند.

۹) با توجه به بازبینی حالت و نقش تنا توسط حروف اضافه، می‌توان برای هر حرف اضافه مجموعه‌ای از مشخصه‌ها در نظر گرفت که در هر ساخت حداقل یکی از این مشخصه‌ها، بسته به ساخت معنایی فعل، امر بازبینی حالت و نقش تنا را بر عهده می‌گیرد. به این ترتیب مجموعه مشخصه‌های حروف اضافه در زبان فارسی را می‌توان از این قرار دانست:

الف) را [کنش‌پذیری، پذیرندگی، اثرپذیری، تجربه‌گری، بهره‌وری، اثرگذاری، جایگاهی، خاستگاهی]

ب) به [کنش‌پذیری، پذیرندگی، اثرپذیری، تجربه‌گری، بهره‌وری، هدف، جایگاهی، خاستگاهی]

ج) از [اثرگذاری، جایگاهی، خاستگاهی، پذیرندگی، اثرپذیری]

(د) با [ابزاری، اثرگذاری، هدف، خاستگاهی، همراهی]

(ه) برای [هدف]

همچنین فاعل نیز دارای حداقل یکی از مشخصه‌های [کنش‌گری، اثرپذیری، تجربه‌گری، آغازگری] برای بازبینی نقش تنا می‌باشد؛ بنابراین در پاسخ به سؤالات این پژوهش، به ترتیب، می‌توان گفت:

(۱) بازبینی همه انواع حالت اعم از فاعلی، مفعولی، بایی، برایی، ازی و به‌ای از طریق تطابق هسته - مشخص‌گر بازبینی می‌شوند.

(۲) بازبینی نقش‌های تنا نیز بر اساس رابطه هسته - مشخص‌گر صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد، اگر بتوان توجیه قابل قبولی برای بازتعریف نقش‌های تنا در قالب مشخصه‌ها ارائه داد، می‌توان گفت بازبینی مشخصه‌های تنا نیز در تطابق هسته - مشخص‌گر صورت می‌گیرد؛ بطوری‌که همسو با زاهدی (۱۳۸۱)، نقش‌های تنا جزئی از مشخصه‌های فی به شمار می‌آیند که همزمان با حالت در همان جایگاه اولیه خود بازبینی می‌شوند. البته بازبینی نقش تتای فاعل در جایگاه اولیه آن در مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای صورت می‌گیرد.

(۳) در نتیجه بررسی داده‌ها جهت پاسخ‌گویی به سوال سوم نتایج زیر بدست آمد:

(الف) در مجموع جملات بررسی شده فاعل می‌تواند دارای نقش‌های تتای کنشگر، اثرگذار، تجربه‌گر و آغازگر باشد.

(ب) در مجموع جملات بررسی شده مفعول رایی می‌تواند دارای نقش‌های تتای کنش‌پذیر، پذیرنده، اثرپذیر، تجربه‌گر، بهره‌ور، اثرگذار، جایگاه و خاستگاه باشد.

(ج) در مجموع جملات بررسی شده مفعول ازی می‌تواند دارای نقش‌های تتای خاستگاه، اثرگذار، جایگاه، پذیرنده و اثرپذیر باشد.

(د) در مجموع جملات بررسی شده مفعول بایی می‌تواند دارای نقش‌های تتای ابزار، اثرگذار، هدف و خاستگاه باشد.

(ه) در مجموع جملات بررسی شده مفعول به‌ای می‌تواند دارای نقش‌های تتای اثرپذیر، تجربه‌گر، بهره‌ور، کنش‌پذیر، پذیرنده، هدف، جایگاه و خاستگاه باشد.

(و) در مجموع جملات بررسی شده مفعول برایی تنها می‌تواند دارای نقش تتای هدف باشد. به این ترتیب تنها مفعول برایی است که تنها نقش تتای هدف را می‌گیرد.

ز) ارتباط معناداری میان نقش‌های تتایی و حالات دستوری وجود ندارد، به این معنی که نمی‌توان با توجه به تعاریفی که برای حالات دستوری قائلیم، تعیین کنیم که کدام نقش‌های معنایی مختص آنها هستند و نمی‌توانیم دسته‌بندی معناداری بر اساس حالات دستوری و نقش‌های تتای مختص آنها در افعال مرکب قائل شویم جز اینکه فعل‌هایی که از ترکیب جزء غیرفعلی و همکردهای «کردن» و «دادن» ساخته می‌شوند در ظرفیت معنایی خود می‌توانند همه نقش‌های تتایی موجود و حالات دستوری را برگزینند؛ اما فعل‌های مرکبی که از ترکیب جزء غیرفعلی و همکردهای «ساختن» و «آوردن» تشکیل می‌شوند تنها حالات دستوری مفعول ازی و رایبی را می‌پذیرند و نقش‌های تتایی کنش‌پذیر، پذیرنده، اثرپذیر و خاستگاه. همچنین فعل‌هایی که از ترکیب با همکرد «انداختن» حاصل می‌شوند تنها حالات دستوری رایبی و بایی و نقش‌های تتایی تجربه‌گر و ابزار را می‌پذیرند. سایر افعال نیز به نسبت می‌توانند حالات دستوری و نقش‌های تتایی مختلف را برگزینند. تنها دسته‌بندی‌ای که می‌توان میان حالات دستوری و نقش‌های تتایی با توجه به همکردها قائل شد عبارتند از: مفعول رایبی با نقش تتای تجربه‌گر تنها در همکردهای «انداختن، بخشیدن، کردن و دادن» ظاهر می‌شود؛ مفعول رایبی با نقش تتای بهره‌ور تنها مختص همکرد «بخشیدن» است؛ مفعول رایبی با نقش تتای پذیرنده در همه همکردها بجز «بخشیدن و انداختن» مشاهده می‌شود؛ مفعول رایبی با نقش تتای کنش‌پذیر در همه همکردها بجز «زدن، بخشیدن و انداختن» موجود است؛ و در نهایت، مفعول رایبی با نقش تتای اثرپذیر تنها در همکردهای «دادن و آوردن» قابل مشاهده است.

منابع

- زاهدی، کیوان (۱۳۸۱). ساخت فعل مرکب در فارسی نوین: نگرشی کمینه‌گرا. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- شعبانی، منصور (۱۳۹۰). خلاء نحوی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۰). بررسی محدودیت‌های واژی-معنایی حاکم بر اشتقاق فعل مرکب از بسیط متناظر و فعل بسیط از مرکب متناظر در فارسی معاصر: رویکردی شناختی. رساله

- دکتری زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
فرخنده قصبه، صغری (۱۳۸۷). چگونگی بازبینی مشخصه‌های فسی (شخص و شمار) و حالت (فاعلی و مفعولی) برپایه برنامه کمینه‌گرا در جملات فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه الزهرا تهران.
فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۰). گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
گلفام، ارسلان (۱۳۸۶). اصول دستور زبان. تهران: سمت.
- Bowers, J. (1993). The Syntax of Predication. *Linguistic Inquiry*, 24, 591-656.
Chomsky, N. (1986). *Barriers*. Cambridge, MA: MIT Press.
Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
Chomsky, N. (2000). Minimalist Inquiries: The Framework. In: Roger Martin, David Michael & Juan Uriagereka (Eds.), *Step by Step. Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik* (pp. 89-155). Cambridge, MA: The MIT Press.
Hale, J. & S. J. Keyser, (1991). On the Syntax of Argument Structure. *Lexicon Project Working Papers*. Cambridge, MA: MIT Center for Cognitive Science.
Hale, J. & S. J. Keyser, (1991). On Argument Structure and the Lexical Expression of Syntactic Relations. In: K. Hale & S.J. Keyser (Eds.), *The View from Building 20: Essays in Linguistics in Honor of Sylvain Bromberger*. Cambridge, MA: MIT Press.
Hornstein, N. (1999). Movement and Control. *Linguistic Inquiry*, 69-96.
Hornstein, Norbert (2005). *Understanding Minimalism*, Cambridge: Cambridge University Press.
Larson, R. K. (1990). Double Objects Revisited: Reply to Jackendoff. *Linguistic Inquiry*, 21: 589-632.
Larson, R. K. (1998). Events and Modification in Nominals. In: D. Strolovitch & A. Lawson (Eds.), *Proceedings from Semantics and Linguistic Theory (SALT) VIII*. Cornell University, Ithaca, NY
Lasnik, H. (1999). *Minimalist Analysis*. Blackwell.
Samardzic, T. (2009). *Semantic Roles in Natural Language Processing and in Linguistic Theory*, Ph.D Dissertation, University of Geneva.